برای چاوشی که مقهور بازار مبتذل موسیقی نشده، نسل جدید را با مولانا آشتی داده، آهنگ انتقادی خوانده اما با وطن‌فروش‌ها مرزبندی داشته، آلبوم قمار باز دارد اما سایت قماربازی نه و بی‌سر و صدا به امر اجتماعی هم مشغول است

آزادی از بند سلبریتیسم

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

«محسن چاوشی یک اعدامی را نجات داده»، «کتاب شعر محسن چاوشی منتشر شد»، «چرا چاوشی کنسرت نمی‌دهد»، «آلبوم چاوشی بدون نام منتشر می‌شود»، «حمله طرفداران چاوشی به فلان خواننده در فضای مجازی»و... احتمالا شما هم در سال‌های اخیر از این جنس تیترها را در رسانه‌ها دیده باشید. هرچند صدای چاوشی در ابتدای فعالیتش شبیه سیاوش قمیشی، خواننده آن‌طرف لبی بود اما بعدها رفتار و صدای چاوشی هویت خود را پیدا کرد و حالا با بیش از ۱۵ سال فعالیت، می‌توانیم به صراحت بگوییم که محسن چاوشی شبیه هیچ خواننده قبل و بعد از خودش نیست. حتی طرفدارانش به او لقب «آقای خاص» را داده‌اند که کپی‌برداری از لقب ژوزه مورینیوی پرتغالی است. برخی معتقدند صدای چاوشی برای مردم‌داست و آنها بیشتر درکش می‌کنند و گروهی دیگر می‌گویند که جنس صدای چاوشی برای کسانی است که غمی در سینه دارند و اصلا جنسیت در آن مطرح نیست. برخی او را به «تلخ‌خوانی» متهم می‌کنند و دسته‌ای دیگر برای رد کردن این ادعا به قطعاتی مانند «بازار خرمشهر» و «ماندیم و رهایم» و «بستگی داریم به تو» اشاره می‌کنند. هرچند تعداد این قطعات گروه دومی به‌مراتب کمتر باشند اما اکثر شنوندگان آثار چاوشی معتقدند او با هوش است و می‌داند که چه اشعاری متناسب با صدایش است و حتی این هوش را در انتخاب دسته‌های موسیقی هم تایید می‌کنند. چاوشی صدای گرمی دارد و اشعارش را هدفمند انتخاب می‌کند و کمتر قطعه خنثایی را از او به یاد داریم. این خواننده اصالتا کرد که متولد خرمشهر است از اولین آلبوم رسمی‌اش، «به شاخه نیلوفر»، حتی حساب خود را با آلبوم‌هایی مانند «نفرین» یا «خودکشی ممنوع» از خودش هم جدا کرد و آرام‌آرام به‌سمت تشکیل یک چاوشی مستقل رفت. نگاهی به مسیر کاری چاوشی نشان می‌دهد که او قطعا سیر صعودی داشته و از تجربه‌های تازه هم نهراسیده است حتی اگر به موفقیت و شهرتش لطمه هم زده باشد. شنوندگان قطعات محسن چاوشی صرفا با یک صدا و خواننده مواجه نیستند و انگار شریک یک سبک زندگی یا زنده‌گی یک داستانگوی خسته و تلخ می‌شوند. شاید همین ویژگی باعث شده که اکثر طرفداران جدی چاوشی، به کمتر خواننده دیگری علاقه نشان دهند و صرفا چاوشی گوش می‌کنند، زیرا خود را سهیم در لحظات خواننده می‌دانند. کودکی چاوشی در جنگ گذشته است.

بعضی دوستان و همکارانش نظرات خاصی درباره او دارند. نظراتی که گاه متناقض هستند. مثلا محسن یگانه که با او قطعه مشهور «نشکن دلمو» را خوانده است، سال‌ها پیش درباره چاوشی در گفت‌وگو با نشریه «زند گی ایده‌آل» گفته بود: «محسن چاوشی یک رفتار سیئوسی در کارش دارد، یعنی یک‌موقع بالاست و یک‌موقع پایین. این رفتار بعد از فیلم سنتوری پیش آمد. قبل از آن او همیشه رو به بالا حرکت می‌کرد، اما بعد از سنتوری در کنار کارهای خوبی که داشت، کار همین است که موقت است. این که سروصدایی می‌کنیم و کمکی دو روزه انجام می‌دهیم ولی بعد چه خواهد شد؟ آیا علت را برطرف کردیم؟ آیا کاری انجام دادیم؟ هیچ کاری نکردیم و فقط یک خودنمایی کردیم که من هستم و برای مردم کار می‌کنم تا موسیقی و یا هنر من بیشتر فروش رود، بچه‌ها به طرف من بیایند و بگویند با بقیه فرق می‌کند. فکر نکنید خبرین در کشوری بتوانند مشکلی را حل کنند. ما یکی دو ماه مشکل را برطرف کنیم، دولت و امکانات دائمی می‌تواند مشکل را کامل از بین ببرد.» صحبت‌های این استاد دانشگاه می‌تواند موافقان و مخالفانی داشته باشد اما تا به حال ندیده‌ایم که محسن چاوشی بخواهد از این سفره خبریه برای خود لقمه‌ای بگیرد و بیشتر از اعتبارش خرج کرده است تا اینکه به اعتبار موسیقایی‌اش اضافه شده باشد.

کنسرت؟ شاید، اصلا، حتما

یکی از بزرگ‌ترین حاشیه‌ها درباره محسن چاوشی، برگزار نکردن کنسرت توسط او است. اتفاقی که باعث شده تهمت‌های بسیاری درباره ماشینی بودن یا مصنوعی بودن صدایش زده شود. خودش سال‌ها پیش و در گفت‌وگویی درباره برگزار نکردن کنسرت صراحتا گفته بود: «در اینجا کنسرت بیشتر به جنگ شادی می‌ماند تا کنسرت موسیقی. برف شادی بزنند و یکباره و روی توی جعبه دربیایند و روی سن ظاهر شوند. صدابردار خوب هم که نداریم، برای همین در اغلب کنسرت‌ها نه هارمونی‌ای وجود دارد، نه آن ضعیفش هم زیاد دیده می‌شد... در او چیزهایی وجود دارد که من با اذیت می‌کنند، قبلا از طرفداران پر و پاقرص او بوده، از آن طرفداران دوآتشه، طرفداری یک نصب خاص می‌خواهد که دموردو او، من حالا دیگر آن نصب را نداریم. متاسفانه کارهای الان او آن حس قبلی را ندارد، شاید این اتفاق دلایل زیادی داشته باشد، اما هرچه هست در کار او تاثیر زیادی گذاشته است.» البته این اظهارنظر محسن یگانه فارغ از درستی یا نادرستی‌اش با واکنش‌های شدید «چاوشیست»‌ها مواجه شد. اتفاقی که بعدها برای سیر روان خسروی با حتی ابراهیم حامدی هم تکرار شد. محمد اصفهانی هم یکی دیگر از هنرمندانی بود که نظراتش درباره چاوشی را در نوروز ۹۲ و در قالب یک یادداشت در سایت شخصی‌اش منتشر کرد و نوشت: «خانم‌ها و آقایان معترض که مرتب می‌گویند صدای چاوشی صدای چاوشی... دقت کنند که صدای محسن چاوشی را باید، از منظر بدعت در نحوه بیان مطالب و احساسات گویش کرد! شما اگر در صدای او به‌دنبال وسعت، تحریر، ادوات و این گونه معیارها هستید، در اشتباهید. چاوشی یک طعم خاصی است که ممکن است همه به‌صورت فراگیر خوش‌شان نیاید ولی یک عده هم خیلی آن را دوست دارند. مهم این است که در آثارش حرف‌های خوبی بزند که داره می‌زند. پس باید حمایت شود تا مخاطبان بیشتری با او ارتباط برقرار کنند.» از آن زمان هفت سال گذشته و معلوم نیست که دکتر اصفهانی اما همان نظرات قبلی را دارد یا نه. اما مساله مهم این است که اما و کاراکتر محسن چاوشی به‌راحتی نمی‌شود گذشت.

صداهایی که لازم است مخاطب موسیقی از سازها بشنود و صدابرداری بشود. فقط یک کار باری به هر جهت ارائه می‌شود که من اهلش نیستم. «البته او بعدها و در سال ۹۵ در گفت‌وگو با روزنامه شرق درباره احتمال برگزاری کنسرت گفت: «الان حال خوبی دارم. تمام روز و شب وقت دارم کارکنم و در خلوتم چیزی خلق کنم. یک روز که وقت کنسرت دادن برسد، حتما این کار را خواهم کرد. اما فعلا برای آن عجله‌ای ندارم.»

چاوشی حتی یک‌بار فیلم کوتاهی از خواندن خود را روی صفحه اینستاگرامش گذاشت تا شاید به‌نوعی پاسخی به این نقدها و تهمت‌ها داده باشد. محسن یگانه درباره کنسرت نداد ن چاوشی نظرات جالبی دارد، نظراتی که مشخص نیست چقدر شاکرشانسانه و چقدر شاکی از اختلافات‌شان باشد: «محسن نمی‌تواند کنسرت بگذارد، به‌خصوص اکنون. این قضیه ربطی به حرف‌های درمورد صدا سازی ندارد. من و او در یک لابن صدایی می‌خوانیم و افکت‌هایی در این فیلم چه کار می‌توانی بکنی. فیلمنامه را گرفت و رفت و هفته بعد آمد و دو تا ترانه کامل ضبط شده را تالاپ گذاشت جلوی ما، یکی از یکی بهتر! من با این همه سابقه و سلیقه موسیقی هرکار کردم ازش ایراد بگیرم، نتوانسته، شعر خوب، ملودی قشنگ، اجرای عالی و تنظیم و خلاصه همه چیزش خوب بود... خلاصه این محسن چاوشی پنج شش قطعه برای ما نوشت و زد و خواند و هربار هم می‌گفت اگر می‌خواهید باز هم برایتان بسازم و بخوانم و بیاورم. هرچه می‌خواستیم، یک هفته بعد درجه یکش را می‌گذاشت جلومان! می‌گفتیم پاپ باحال و پرشور و حال بده، می‌داد. می‌گفتیم خالتور بیار، می‌آورد، می‌گفتیم پرسوزوگداز بساز، تلق می‌گذاشت جلومان! خیلی بچه با استعداد و ماهی است این چاوشی! چاوشی در یک اظهارنظر جنجالی درباره شهرزاد و امامی در مصاحبه با «تجربه» گفته بود: «شهرزاد را بسیار دوست دارم. همان اول که سناریوی فیلم

سهراب سپهری تاکید کرده‌اند. این درحالی است که در هفتمین دوره جراح تهران تابلویی از مجموعه «تنه درختان» سهراب به قیمت سه میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان به فروش رسید که به آن آنک جعلی بودن خورد.

سهراب سپهری تاکید کرده‌اند. این درحالی است که در هفتمین دوره جراح تهران تابلویی از مجموعه «تنه درختان» سهراب به قیمت سه میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان به فروش رسید که به آن آنک جعلی بودن خورد.

کار خیر؛ واقعیت یا افسانه؟

محسن چاوشی در کارهای خیر فعال است، حتی این کارهایش هم منتقدانی دارد؛ از کسانی که می‌پرسند اگر او این کارها را مخفی انجام می‌دهد پس چرا رسانه‌ای می‌شود. اما فارغ از این نقدها و بارها در صفحه اینستاگرامی‌اش برای نجات اعدامی یا خریدن داروی بیماری از طرفدارانش درخواست پول کرده و هربار هم موفقیت‌آمیز بوده است. دربارهٔ کارهای خیر او البته افسانه‌هایی نیز از سوی طرفداران اغراقی‌اش ساخته شده که هیچ‌گاه ثابت یا رد نشده‌اند. طبیعی است که در این فضاها، اغراق و زیاده‌گویی هم وجود دارد اما اجازه بدهید برای شناخت جنس کارهای خیر چوشی، متنی را که در ادامه می‌آید، با هم بخوانیم؛ «حجت‌الاسلام کمیل نظافتی، روحانی‌ای که کلیه‌اش را به کودک هشت ساله داد و با فروش ماشین شخصی خرج درمان راداد و در امور خیریه فعالیت‌های زیادی دارد، در یکی از قسمت‌های برنامه «فرمول یک» خاطره‌ای نقلی‌اش را به‌گونه تعریف کرد: «زمانی برای یک محکوم‌به اعدام به شیراز رفته بودم، فراخوان دادم و مردم کمتر از ۲۴ ساعت ۵۰ میلیون تومان فرستادند. جوانی به من زنگ زد و گفت من ۸۰ میلیون تومان می‌دهم به شرطی که شما را ببینم، گفتم من شیراز هستم. گفت من شیراز می‌آیم و می‌بینمت. وقتی آمد گفتم چقدر قیافه‌ات برایم آشناست؟! گفت اسم محسن است. گفتم فامیلیت چیست؟! گفت. گفتم کجا زندگی می‌کنی؟ نگفت. گفتم کد ملی‌ات را بگو، من می‌خواهم صورت‌جلسه کنم. گفت ولش کن! گفتم اگر من رضایت نگیرم، این ۸۰ میلیون تومان باید برگشت داده شود. گفت خیالت راحت! اگر رضایت هم نگرفتی، در حساب خودت هم باشد هرجا خواستی هزینه کن! گفتم کثرالله امثالهم؛ خدا امثال شما را برای من زیاد کند! کار انجام و جلوی اعدام گرفته شد. ما هر شب چند پیامک تا اذان صبح برای هم می‌فرستادیم. یک هفته اتفاقی عکس کاوه آهنگی را دیدم و عکس همان آدمی بود که من دیده بودم. او محسن چاوشی بود و بعد از آن هم آهنگ «گلدون» را خواند و جان یک نفر دیگر را هم نجات داد.»

آنهایی که او را از نزدیک می‌شناسند، می‌دانند که چنین رفتاری از چاوشی عجیب و بعید نیست، همان‌طور که قطع همکاری با ترانه‌سراهیش عجیب و بعید نبود.

دکتر مصطفی اقلیما، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه درباره حضور هنرمندان به‌عنوان خیر و اقبال مخاطبان به آنها می‌گوید: «در هر جامعه‌ای هنرمندان و افرادی که معروف می‌شوند، قشری که این افراد را می‌پذیرند، قشرهای جوان هستند چون سرگرمی دیگری ندارند. با موسیقی شاد هستند. قبول کردن این قشر به‌خاطر این نیست که اینها خیلی خوب مسائل را درک می‌کنند بلکه به موسیقی علاقه دارند، به روش خواندن، خواننده علاقه دارند یا شعرهایی که خوانده شده با مشکلات این قشر همخوانی داشته است. یعنی هر هنرمندی که شعری می‌خواند قشری به‌سمت او می‌روند، درنهایت آن موسیقی و آن شعری را که شاعر و آهنگساز برای او ساخته، اجرا می‌کند. اینها معروف می‌شوند. وقتی معروف می‌شوند افراد بالاترمی‌دانند از نظر سیاسی اینها کاری نمی‌توانند انجام دهند.» این استاد دانشگاه محورِیت سلبریتی‌ها و چهره‌های مشهور برای جمع‌آوری کمک را موثب می‌داند و ادامه می‌دهد: «معمولا گروهی از هنرمندان کمک می‌گیرند که مردم برای فلان کار کمک کنند، من این امر را کمک نمی‌دانم. بدترین نوع خیریه همین است که موقت است. این کار سروصدایی می‌کنیم و کمکی دو روزه انجام می‌دهیم ولی بعد چه خواهد شد؟ آیا علت را برطرف کردیم؟ آیا کاری انجام دادیم؟ هیچ کاری نکردیم و فقط یک خودنمایی کردیم که من هستم و برای مردم کار می‌کنم تا موسیقی و یا هنر من بیشتر فروش رود، بچه‌ها به طرف من بیایند و بگویند با بقیه فرق می‌کند. فکر نکنید خیرین در کشوری بتوانند مشکلی را حل کنند. ما یکی دو ماه مشکل را برطرف کنیم، دولت و امکانات دائمی می‌تواند مشکل را کامل از بین ببرد.» صحبت‌های این استاد دانشگاه می‌تواند موافقان و مخالفانی داشته باشد اما تا به حال ندیده‌ایم که محسن چاوشی بخواهد از این سفره خبریه برای خود لقمه‌ای بگیرد و بیشتر از اعتبارش خرج کرده است تا اینکه به اعتبار موسیقایی‌اش اضافه شده باشد.

شهرزاد سنتوری

چاوشی در دوران فعالیتش با سینمایی‌ها نیز همکاری داشته است. از خواندن برای فیلم‌هایی مثل «لامپ ۱۰۰» و «همگناه» گرفته تا «شبی که ماه کامل شد» و سریال «سایه‌بان»، اما شکی نیست که اوج موفقیتش به‌واسطه همکاری با سریال «شهرزاد» و فیلم «سنتوری» دارویش مهرجویی بوده است. مهرجویی در کتاب «مهرجویی، کارنامه چهل‌ساله»، درباره چاوشی و سنتوری این‌گونه نوشته است: «فیلمنامه را بهش دادم و گفتم از صدا و ملودی کارهایت خوش‌مان آمده و بیا ببین صدایی که برای صداهایمان استفاده می‌شد، یکی بود. محسن چاوشی یک نوع ترفند در کارهایش داشت که ترفند برنده‌ای بود و هست، اما این روش ضررها و عوارضی دارد مثل یک فواره که زود بالا می‌رود و زود هم پایین می‌آید. اوفت و افت شد از خود یک تصویر در ذهن طرفدارانش ایجاد کرد. اگر الان محسن چاوشی کنسرت بگذارد، استقبال مردم وشختاک خواهد بود، اما چندوقت این استقبال ادامه داشته باشد، مهم است، «اینکه کنسرت احتمالی چاوشی شلوغ و پرطرفدار خواهد بود، طبیعی است و نیاز به توانایی در پیشگویی ندارد اما نکته مهم اینجاست که همان‌قدر که برگزاری کنسرت حق مخاطب و شنونده است، برگزاری یا عدم برگزاری کنسرت هم حق طبیعی خواننده است، هرچند این تصمیم عواقبی برای او به‌همراه داشته باشد.

ادامه از صفحه ۱۲

گفت‌وگو با محمدعلی بهمنی:

چاوشی با قبلش فاصله گرفته است

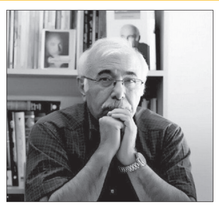

نظر شما درباره شعرها و موسیقی محسن چاوشی چیست؟

زمان مسئولیتم و وقتی در یک کاری آقای چاوشی شیافتی داشت، من به ایشان توصیه‌ای کردم. بعد از آن توصیه چندهزار نفری از ما انتقاد کردند و فحش دادند. از آن زمان به بعد درباره این فرد صحبت نمی‌کنم. اوشهامت رد ندادقبول کند، اشتباه کرده است.

از نظر شما چاوشی فرد موثری در موسیقی ما بوده است؟

در صورت آقای چاوشی کارهای خوبی انجام داده است. شاعرهای کارهای او خوب بودند. نمی‌دانم چرا از آنها فاصله گرفته است و خودش شعرش را می‌گوید. در خود باورمند است که می‌تواند شعر بگوید، بسیاری به او نقد کرده‌اند که ضعف دارد ولی شعرها را منتشر می‌کند.

شما با وی حضوری صحبت کرده‌اید؟

بله، آن زمان ترانه‌ای بود که متن بسیار خوبی داشت. نکته‌ای به آن اضافه و خیلی شعر را بد کرده بود.

ترانه حسین صفا بود؟

بله، برای همان زمان بود. من به او نوشتم که باید این قسمت را عوض کنید؛ اولا آن قسمت از شعر را تغییر ندا د و ثانیا طرفدارانش فحاشی کردند. بعد از مدتی جلوی این کار را گرفتند و من هم خبر نداشتم. مجبور شده بود همان قسمت را تغییر دهد. یک بیت هم بیشتر نبود.

سلیقه شما این‌طور هست که موسیقی محسن چاوشی را گوش دهید؟

من شروع کارهای محسن چاوشی را دوست داشتم؛ هم کارهای خوب و تاثیرگذاری بود و هم صدایش خاص و آینده‌ساز برای کشور بود. همه می‌توانستند از اوپهره ببرند ولی نمی‌دانم چرا فاصله گرفته است. از آن زمان به بعد علاقه‌ای به کارهای او نداشتم، چون از کارهای قبلی خود فاصله گرفته بود. با قبل خود تفاوت کرده بود.

مثلا آلبوم «من خودم سیزدهم» از نظر شما آلبوم خوبی بود؟ وقتی از شاعرانی همچون مولانا و... استفاده می‌کند، نتیجه کارش بهتر است؟

بله، در هر صورت اگر واقعا شعر شاعری را که با روحیه او آشناست، بخواند، می‌فهمد چه چیزی برای این صدا خوب است. نمی‌دانم چرا این طور پیش می‌رود. بدی این است کسانی اطراف او هستند که بی‌پروا پاسخ می‌دهند. ترانه‌هایی که قبلا استفاده می‌کرد هم به‌روز و هم تاثیرگذار بود.

یعنی شعرها و ترانه‌های قبلی‌اش کارهای خوبی بودند؟

بله، درست است.

گفت‌وگو با عبدالجبار کاکایی:

چاوشی به جز مولانا از شاعر دیگری نخواند

تحلیل شما از موسیقی و شعرهایی که محسن چاوشی می‌خواند و تاثیری که در موسیقی ایران دارد، چیست؟ قطعات آلبوم‌های او را گوش داده‌اید؟

هر زمانی مولانا خوانده را پسندیدم. استثنائا آنچه از مولانا خوانده را دوست دارم. سایر کارهای او را با نشنیده‌ام یا یکبار شنیده‌ام و دیگر گوش نکردم. به نظرم کارهایی که از مولانا می‌خواند حس و حال و لحن و به‌خصوص ملودی‌هایی که انتخاب می‌کند با ریتم کارهای مولانا هماهنگ است. اتفاقا اگر بخواهم توصیه‌ای هم به ایشان داشته باشم این است که خارج از مولانا کار دیگری را نخواند. حتی شعرهایی که رنگ شعر مولانا را دارد نخواند. مستقیم به اصل برود و سراغ فیک نرود. برخی مواقع شعری شبیه مولانا است ولی حس و حال شعر مولانا را ندارد. درباره ایشان نظرم این است که بیشتر کارهای مولانا را بخواند.

خود او گفته بود امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری سالن‌ها اجازه نمی‌دهد؟

موسیقی‌های ایشان افکتیو نیست که بگوییم نیاز به افکت دارد. به هر حال سالن‌های معتبر ما همین‌هاست. در جایی نظر ایشان را نخواندم که چرا کنسرت برگزار نمی‌کند. حقیقتا یکی دو بار به این موضوع فکر کردم اما موسیقی ایشان برای خلوت آدم‌ها خوب است. آلبوم هم مجموعه آهنگ‌هایی است که خلوت آدم‌ها را پر می‌کند. لزومی نیست که ما صدای اصلی خواننده اجرا شود و می‌تواند با صدای ضبط شده هم کنسرت اجرا کند. در همه دنیا این وجود دارد. در کشور ما طوری جا افتاده که باید صد ا زنده باشد. اینکه کنسرت برگزار نمی‌کند بستگی به برنامه‌گذار یا تهیه‌کننده او دارد.

به نظر شما که با خوانندگان زیادی کار کرده‌اید کنسرت ندادن برای یک خواننده ویژگی مثبت است یا منفی؟

هر خواننده دلیل‌های خودش را دارد. مدتی می‌گفتند ظرفیت صدای او برای کنسرت مناسب نیست که این حرف‌ربت و یاوه‌ای است. کنسرت لزومه این نمی‌نیست که ما صدای اصلی خواننده اجرا شود و می‌تواند با صدای ضبط شده هم کنسرت اجرا کند. در همه دنیا این وجود دارد. در کشور ما طوری جا افتاده که باید صد ا زنده باشد. اینکه کنسرت سخت است مخاطب کنسرت را راضی کنید که در سالن بنشیند، به آن اندازه شنونده حرفه‌ای هم نداریم که بتوانند از کنسرت‌های حرفه‌ای و خواننده‌های حرفه‌ای و خواننده‌هایی که صرفا به دلیل هنر روی صحنه می‌روند، حمایت مالی کنند. عده‌ای می‌گویند برای سرگرمی می‌آیم و شادی هم می‌کنند.

عده‌ای معتقدند نسل‌های جدید با اشعار کلاسیک مازاد ارتباط برقرار نمی‌کنند یا علاقه ندارند، اما الان چاوشی سراغ مولوی می‌رود و طرفداران او هم جوانان هستند. این نسل در فضای مجازی آثار او را طرفداری می‌کنند. چه اتفاقی می‌افتد وقتی اشعار مولوی در جای دیگری خوانده می‌شود آنقدر مورد توجه نیست ولی وقتی توسط چاوشی خوانده می‌شود مورد توجه این نسل قرار می‌گیرد؟

ایشان اولین کسی نیست که مولوی می‌خواند. خواننده‌های حق‌الزحمه‌ای و آزادی که سال‌هاست با سازمان صداوسیما همکاری می‌کنند، مولانا، حافظ و سعدی می‌خوانند. این که صدای چاوشی به یکباره می‌گیرد و مورد اقبال است به نظر من به دلیل تاثیرگذاری موسیقی است و نوع انتخاب موسیقی‌اش مهم است. شکل اجرای ایشان با تلفیقی از رنگ صدای او تاثیرگذار است. برخی خواننده‌های دیگر این استعداد را دارند حتی خوانده‌ای به نام آقای شهرام شکوهی بود که گفتم اگر مولانا بخوانند با توجه به تن و رنگ صدایی که دارد مورد اقبال قرار می‌گیرد. آن صلابت را صدای آنها دارد.

یعنی بیشتر به سمت مجالس عروسی و شادی می‌روند؟

ایجاد فضای تفنن و شادابی است. اگر قرار باشد حرف‌های جدی در ترانه زده شود با کار تکنیک‌هایی را نشان دهد که نبدیل به یک اثر هنری می‌شود دیگر در ژانر موسیقی پاپ قرار نمی‌گیرد و باید از کار در ژانر موسیقی کلاسیک تعریف کرد. گاهی وقت‌ها بعضی از آثار بینابین این ژانرها قرار می‌گیرد. بعضی نقدها و حرف‌های منتقدان حول این محور قرار می‌گیرد. وقتی درباره محسن چاوشی صحبت می‌کنیم «واقع‌بر چنین وضعیتی قرار می‌گیریم» یعنی نه کلاسیک است و نه پاپ. از طرفی به استیل و صدای خواننده و فضای موسیقی توجه می‌کنیم و می‌بینیم که فضای موسیقی پاپ است. در فرهنگ موسیقی پاپ، مجریان موسیقی پاپ سعی می‌کنند فضایی صمیمی ایجاد کنند و شنونده با آنها احساس صمیمیت می‌کند، زیرا قرار نیست یک کار یونیک و یگانه تولید کنند. پس اینکه صدا شبیه آدم‌های عادی باشد نه آدم‌های درجه یک، در موسیقی پاپ یک امر عادی است. پس تا اینجا این خصوصیت‌ها فریاد می‌زنند که با موسیقی پاپ مواجهیم. اما وقتی به اشعار توجه می‌کنیم می‌بینیم اشعار کلاسیک و پرمغز ادبیات ایران انتخاب شده است که هیچ ارتباطی با فضای موسیقی پاپ ندارد. مثلا با یک موسیقی که معلوم شده از جای دیگر آمده است متن «آمد بهار جان‌ها/ز مولوی رامی‌شنویم که اصلا ارتباطی به صدا و موسیقی ندارد. وقتی چنین فضایی ایجاد می‌شود کاربردش برای مخاطب مشخص نیست و چرا سردرگمی می‌شویم یعنی تو اندیک‌ژانر مهمل باشد. مثل یک کشتی که وسط جاده است و بالای سرش هم یک ملخک قرار دارد.

نه می‌تواند پرواز کند و نه می‌تواند در آب برود. نظر من درباره اکثر آثار محسن چاوشی اینگونه است.

مردی که می‌خواهد مرموز بماند

یاسر یگانه
منتقدموسیقی

روزگاری که چاوشی نخستین آهنگ‌هایش را خوانده بود، بسیاری او را به تقلید از فلان خواننده لس‌آنجلسی متهم کردند. همان خواننده هم در صحبت‌هایی گفته بود: «اگر کپی (منظور صدای چاوشی بود) محبوبیتی هم دارد، به‌دلیل محبوبیت اصل است و او (چاوشی) هرگز نمی‌تواند به محبوبیت اصل (منظور همان خواننده لس‌آنجلسی است) برسد، اگر زمان اما ماجرا را به گونه‌ای دیگر رقم زد. امروز همان خواننده‌ای که متهم به کپی‌کاری بود، به چیزی فراتر از هر اصلی تبدیل شده است. اکنون چوشی معروف‌ترین و شاید محبوب‌ترین خواننده موسیقی پاپ در ایران باشد. عمر هنری چاوشی در موسیقی پاپ ایران حدود ۱۷ سال است ۱۷ سالی که پر از ماجراهای متفاوت بوده است. چاوشی ویژگی‌های مهمی دارد که او را از دیگر خوانندگان متمایز می‌کند. در این میان اما مهم‌ترین ویژگی او همان مرموز بودن است. عکس‌های زیادی از او منتشر نشده است. کمترین میزان مصاحبه‌ها را در مقایسه با دیگر خوانندگان دارد و در شبکه‌های اجتماعی پلاس نیست. اما این تمرین دادن مانند چوشی هیچ کدام از اینها نیست. آنچه او را برای همیشه مرموز کرده، عدم تمایل او برای برگزاری کنسرت است. چاوشی تاکنون هرگز کنسرتی برگزار نکرده است. برکسی پوشیده نیست که مهم‌ترین راه کسب درآمد در موسیقی ایران، برگزاری کنسرت است. خوانندگانی با محبوبیتی به‌مراتب کمتر از چاوشی، سالانه میلیاردها تومان درآمد دارند. چاوشی اما چشم از تمام این پول‌ها پوشیده است و ترجیح داده همچنان مرموز بماند. خیلی‌ها می‌گویند صدایش ساختگی است و او توان خواندن روی صحنه را ندارد. خودش و اطرافیانش اما بارها و بارها این ادعا را رد کرده‌اند. پیشنهادهای مالی هنگفتی هم به او شده تا شاید راضی به برگزاری کنسرت شود، اما هیچ کدام از آنها هم نتوانسته او را وسوسه کند تا محسن چاوشی همچنان گام در مسیر مرموز ماندن بردارد. چاوشی کم می‌خواند، گزیده می‌خواند و مخاطبش را همیشه تشنه نگه می‌دارد. هیچوقت خودش را تکرار نکرده است. البته گاهی هم برخودهای جولان‌های دیگر داشته که یکی از آنها مربوط می‌شود به فیلمی که از خواندن خودش گرفت و منتشر کرد. این فیلم پر از حاشیه‌های زیادی بود که او را متهم به صداسازی می‌کرد. چاوشی استاد متفاوت بودن است. برخورد او با شبکه‌های اجتماعی با شیوه برخورد همکارانش فرسنگ‌ها فاصله دارد. چاوشی اینستاگرام را وسیله‌ای برای آزادسازی زندانیان و نجات محکومان کرده است. تاکنون زندانیان زیادی را از راه اینستاگرام آزاد کرده و محکومان بسیاری را هم با پرداخت دیه آزاد کرده است. او در اینستاگرام به‌جای خودنمایی، ترجیح می‌دهد از مردم کمک مالی جمع کند تا از این راه به زندانیان و محکومان غیرعمد کمک کند. چاوشی در برخورد با شعر و ترانه هم متفاوت است. درست زمانی که ترانه‌ها در موسیقی پاپ به‌سمت ساده شدن یا بهتر بگویم، سخیف شدن می‌رفت، چاوشی سراغ سروده‌های بزرگان ادبیات کهن رفت.

اولتاش کرد در نخستین گام، درک درستی از آثار بزرگانی مانند سعدی، وحشی بافقی، باباطاهر، خیام و مولانا داشته باشد. البته بعدها تمرکزش را روی سروده‌های مولانا گذاشت. برخی از محبوب‌ترین آثار چاوشی هم حاصل کار کردن روی سروده‌های مولانا بود. چاوشی در این بخش سرملند بود. آثار او موجب شد نوجوانان و جوانان بسیاری با آثار بزرگان ادبیات ایران با بیانی ساده و جذاب آشنا شوند. او در مسیرش در موسیقی کارهای خاص هم نکرده است. یکی از آخرین کارهای عجیبش، انتشار مجموعه سروده‌هایش بود که در قالب کتابی منتشر کرد. چندی پیش چاوشی آهنگی خواند که شعرش را خودش سروده بود. این کار چاوشی بازهم با انتقادهای بسیاری مواجه شد. بسیاری یقه دریدند که چرا و به چه حقی، چاوشی شعر گفته است. برخی از شاعران هم سروده او را نقد کردند و از مسئولان وزارت ارشاد خواستند تا به چنین سروده‌های سخیفی مجوز ندهند. با این حال اما چاوشی مسیر خودش را رفت و در روزهای گذشته بود که کتاب شعرش را هم منتشر کرد. به هر روی باید بپذیریم که محسن چاوشی خواننده‌ای تاثیرگذار در موسیقی ایران بوده و هست. او همچنان پس از نزدیک به دو دهه فعالیت در موسیقی پاپ ایران، طرفداران خاص خودش را دارد. چاوشی ثابت کرد که می‌توان پاپ بود، همیشه در اوج بود و تاریخ مصرف هم نداشت. باید دید که آقای خاص موسیقی ایران تا کی می‌تواند خودش را مرموز نگه دارد.

چاوشی؛ هوشمند و آشنا با نغمات موسیقی ایرانی

میدیا فرج‌نژاد
نوازنده و آهنگساز

من خود را کارشناس امر درحوزه موسیقی پاپ نمی‌دانم که بخواهم درباره محسن چاوشی نظر بدهم. فقط در یکی، دو برخورد او را دیده‌ام، اما چیزی که می‌توانم درباره آثارش بیان کنم، این است که او را هنرمند هوشمندی می‌بینم. فرد باهوشی است، نغمه‌ها را خوب می‌شناسد، خوب بلد است از نغمات موسیقی ایرانی در اثر خود استفاده کند، شناخت ضمنی خوبی از موسیقی دستگاهی دارد و در عین حال انتخاب اشعار او را خصوصا در چند سال گذشته به‌شدت می‌پسندم و جای تقدیر دارد که یک هنرمند درحوزه موسیقی پاپ به این فکر کند که سطح سواد و شعر شنیداری مخاطب خود را افزایش دهد، و به‌نظر من باید از این جنبه تقدیر شود. چاوشی گوش مخاطب نسل دهه ۷۰-۸۰ را ممکن است با ادبیات کلاسیک بیشتر آشنا کرده باشد، اما در عین حال پرداختن به ادبیات به وی کمک هم کرده است. چاوشی پنج سال قبل از این روند مثبتی را طی نمی‌کرد، اما از زمانی که سراغ ادبیات کلاسیک ایرانی آمد، خودش هم منتفع شد. با این ادبیات نه‌تنها ایران در شناساندن بخشی از ادبیات ما به نسل جوان کمک کرد بلکه به همان اندازه کمک بزرگی از ادبیات ما گرفته است. من کارهای جدید او را نشنیدم و چیزهایی که شنیدم عمدتا اشعاری بوده که از شهریار، حضرت مولانا، عراقی و حافظ بافتی بوده است. بسیار دوست داشتم و لذت بردم و به‌خاطر اینکه شناخت خوبی از موسیقی ایرانی دارد و همشنیدی او با خوانندگان موسیقی ایرانی گم‌تاثیر نبوده است. ایشان هوشمندانه به دانش خود در این زمینه افزوده است و هم اینکه روشی که برای ارائه آن اشعار انتخاب کرده گاهی روش هوشمندانه و جذاب به‌لحاظ شنیداری بوده است. من هم به‌عنوان مخاطب وقتی گوش دادم لذت بردم و علاقه‌مند بودم. شعری مانند «هفت آسمان را...»، هزاران نفر ازجمله استاد شجریان، استاد ناظری و دیگران شنیده‌اند و انوشیروان روحانی هم آهنگسازی کرده و یک خواننده خانم خوانده است. این کارکرد عجیب شعرهای مولانست که با هر رویکردی به آن می‌پردازید یک وجه جدیدی از شعر را می‌توانید پیدا کند. آن وجهی که ایشان پیدا کرده وجه جذابی بوده است. اینکه ایشان خوب شعر بگوید یا امثالهم، به‌نظر من باید با استفاده از نظرات کارشناسان خارج از شورای شعر این موضوع را بررسی کرد، چون شورای شعر فرمایشی و دستوری در این حوزه عمل می‌کنند. از کارشناسان مستقل ادبی می‌توانید سوال کنید که این اشعار را از کجا پیدا کرده‌اید یا خبر؟ اگر دارد به چه دلیل و از کجا و به‌چه دلیل. تا جایی که به‌خاطر دارم ایشان از شعر متاخران و شعر شاعران همنسل خود و معاصران هم استفاده کرده است.

اساسا دو بخش درحوزه